

اتحادیه های کارگری از استعمار تا بحران صنعتی

مروری بر تجربه کره جنوبی

سودابه مهاجر

کره پس از "آزادی" و خروج ژاپن در سال ۱۹۴۵، به دو منطقه تحت نفوذ آمریکا و شوروی تقسیم شده بود. بخش تحت نفوذ آمریکا ابتدا تحت قیمومیت رژیم "چیان کای چک" در چین قرار گرفت تا زمانیکه آمریکا زمام امور را در سال ۱۹۴۸ بدست رژیم ضدکمونیست «رئی» (Rhee) و حزب لیبرال او سپرد. بدنبال خیزش عمومی به رهبری جریانات ناسیونالیست و کمونیست، جنگ داخلی خونینی در منطقه تحت اشغال آمریکا در گرفت که تا سال ۱۹۵۰، کمی پیش از حمله آمریکا به کره شمالی (که پیشتر در اشغال ارتش شوروی بود)، ادامه یافت.

در سال ۱۹۵۰، آغاز جنگ کره موقعیت دیگری را برای سرکوب مجدد اعتراضات کارگری فراهم آورد. پاکسازی های رژیم «رئی» در اینسال بیش از صد هزار نفر قربانی گرفت که اکثر آنان را کارگران و زحمتکشان تشکیل میدادند. از این تاریخ به بعد دیکتاتوریهایی نظامی ضدکمونیست یکی پس از دیگری به بهانه وجود یک رژیم کمونیست در شمال بر کره جنوبی حکومت راندند.

در دوران جنگ کره علیرغم قلع و قمع فیزیکی سندیکالیستها و کمونیستها اعتصابات محلی سختی بویژه در معادن، بنادر، و کارخانجات نساجی بوقوع پیوست. مقارن با این اعتصابات «اف. ک. تی. یو» شکل یک اتحادیه واقعی را گرفت. قانون کاری که در سال ۱۹۵۳ متکی بر یک رژیم پدرسالارانه تصویب شد موقعیت این اتحادیه را محکم کرد.

شکل گیری مدل رشد اقتصاد کره

اقتصاد کنونی کره جنوبی به دنبال ختم جنگ کره شروع به شکلگیری کرد. در طول سی ساله بعد از جنگ جهانی دوم کمکهای اقتصادی آمریکا این کشور را به خاطر نقش آن در دوران جنگ سرد و بعنوان دژی علیه کمونیسم در شرق آسیا تغذیه میکرد. در دهه ۱۹۵۰، دوران "اقتصاد کمک"، کمکهای جنسی آمریکا از همه نوع و رقم به میزانی معادل ۸۰ درصد تمامی واردات کره بالغ میشد. در پایان این دهه آمریکا با تغییر سیاست مربوط به کمکهای خارجی به سرمایه گذاری مستقیم در این کشور مبادرت کرد.

سقوط رژیم حاکم در سال ۱۹۶۰ بدنبال موجی از اعتراضات و تظاهرات عمومی، به یک کودتای نظامی منجر شد و دیکتاتوری نظامی دیگری به رهبری ژنرال "پارک" (Park) قدرت را بدست گرفت. رژیم نظامی جدید نقطه شروع دخالت وسیع دولت در اقتصاد بود. ژنرال "پارک" تمامی سیستم مالی، بانکها و شرکتهای بیمه کوچک و بزرگ را ملی کرد. بر خلاف دیگر کشورهای جهان سوم، که گسترش صنعت در آنها با اتکا بر بازار داخلی صورت میگرفت، در کره دولت با ایفای نقش مرکزی در اقتصاد آنرا به سمت تولید برای بازار خارجی و صادرات هدایت نمود. هدف این برنامه اقتصادی جلب مشتریان قدرتهای امپریالیستی در بازار جهانی به یمن هزینه نازل تولید بود.

در این دوران بود که تراستها یا گروههای صنعتی ای از واحدهای صنایع صادراتی، موسوم به «شائبولها» (Chaebol) تاسیس شدند. این شرکتهای مانند هوندا، سامسونگ، داوو، کیا و غیره، که به شیوه خانوادگی اداره میشوند، از ابتدای تشکیل خود از مزایای بیشماری بهره مند بودند. قبل از اینکه سرمایه ژاپنی در دهه ۱۹۷۰ جایگزین آمریکا شود، دولت یا بانکها اساسا با گرفتن وام با نرخ بهره بسیار نازل و زیر نرخ بازار از بانکهای آمریکائی، منابع بی پایان تامین مالی «شائبولها» بودند. دولت همچنین با تاسیس زیر ساختهای مورد نیاز شائبولها و برقراری یک سیستم سوبسید به نفع آنها به تمامی سیاست رشد اقتصادی از طریق توسعه این «شائبولها» را دنبال میکرد. صنایع سنگین مانند صنایع اتوموبیل سازی، فلزات، کشتی سازی و پالایشگاهها، که در سالهای ۱۹۷۷-۷۹ توسعه چشمگیر یافتند، از طریق سرمایه گذاریهای وسیع دولت و با استفاده از سرمایه موجود در صندوقهای

پیش از آنکه بحران اقتصادی و اجتماعی ۱۹۹۷-۹۸ به اسطوره معجزه اقتصادی شرق آسیا پایان دهد، کره جنوبی بدلیل دینامیسم استثنائی و کارائی منظم اقتصادی اش بعنوان نمونه به رخ کشورهای تازه صنعتی شده یا در حال توسعه کشیده میشد، و حتی این موقعیت را یافته بود که به کلوب کشورهای ثروتمند («سازمان جهانی همکاری و توسعه») وارد شود. اما این فقط نرخ رشد اقتصادی دو رقمی کره نبود که چشم جهانیان را خیره کرده بود بلکه طبقه کارگر آن نیز در سالهای اخیر نیرو و رمزندگی بینظیری را بنمایش گذاشته و توجه افکار عمومی را در جهان به اوضاع اجتماعی در این کشور جلب نموده بود.

کارگران کره، علیرغم شرایط بسیار دشوار، در طول یکدهه موفق به تاسیس اتحادیه ای شدند که در راس همه نبردهای رادیکال آنان قرار داشته است. تجربه این اتحادیه کارگری همراه با پیروزیها و محدودیتهای آن میتواند برای کارگران مبارز و سوسیالیست کشورهای "در حال توسعه" جالب و درس آموز باشد. از آنجا که جنبش کارگری در هر کشور در متن تاریخ و تحولات اقتصادی و اوضاع سیاسی آن کشور قابل توضیح و درک است برای شناخت جنبش کارگری کره مرور کوتاهی بر تاریخ معاصر آن ضروری است.

از استعمار تا تقسیم کره

کره در سال ۱۹۱۰ به اشغال ژاپن در آمد، ابتدا به "انبار غله" آن تبدیل شد و سپس در حاشیه صنایع آن به حیات خود ادامه داد. روند صنعتی شدن کره در سالهای ۱۹۳۱-۴۱ آغاز گردید. برخلاف سایر کشورهای مستعمره، ویژگی کره اینست که صنعتی شدن آن در دوران استعمار آغاز شد، چرا که، بدلیل موقعیت استراتژیک آن در نزدیکی دروازه های شوروی و چین، برای ژاپن سکوی پرش مناسبی جهت تسلط بر قاره بشمار میرفت. به این ترتیب اقتصاد کره از موقعیت حاشیهای به نیمه حاشیهای تغییر مکان یافت. در نتیجه سیاست دولت ژاپن در فراهم آوردن تسهیلات مالی برای سرمایه گذاری در کره، کارخانههای بزرگی که برخی از آنها بیش از دویست کارگر دراستخدام داشتند بوجود آمد، بطوریکه در پایان دهه ۱۹۳۰ تعداد کارگران شاغل در صنایع مدرن (ترانسپورت، الکتریسیته، نساجی، شیمیائی، تولیدات مکانیکی، اسلحه سازی) به بیش از یک میلیون نفر (۴ درصد کل جمعیت) میرسید. از آنجا که روابط اجتماعی مسلط متأثر از تبعیضات استعماری بود، جنبش کارگری در مبارزه ضداستعماری مستحیل شده و تحت تاثیر ناسیونالیسم قرار داشت؛ اما با اینهمه گرایش کمونیستی در جنبش کارگری کره در پایان دوران استعمار تقویت شد.

در سال ۱۹۴۵ ژاپن بدنبال شکست در جنگ دوم جهانی کره را ترک گفت. در اینسال "شورای عالی اتحادیه های کره"، بر پایه اتحادیه های کره بشکلی خودبخودی در کارخانه های رها شده ژاپنی بوجود آمده و جنبش "خودگردانی کارگری" را براه انداخته بودند، تشکیل شد و کنترل آن بزودی در دست حزب کمونیست کره قرار گرفت. در دوران انتقال و در سالهای ۱۹۴۶-۴۸ "شورای عالی اتحادیه های کره" با ۵۵۰ هزار عضو (که نسبت به شمار پائین کارگران کره در آنزمان قابل توجه است) سه اعتصاب بزرگ عمومی را سازمان داد تا اینکه سرانجام بدنبال یک سرکوب خونین در سال ۱۹۴۸ ممنوع گردید.

در سال ۱۹۴۶ که مبارزات بزرگ کارگری توسط شورای عالی اتحادیه های کره هدایت میشد، به توصیه اتحادیه آ. اف. ال آمریکا (AFL)، فدراسیون اتحادیه های کره، «اف. کی. تی. یو» (FKTU)، که تا سال ۱۹۹۷ تنها اتحادیه قانونی در کره جنوبی بود، تاسیس و پس از مدت کوتاهی به یکی از اجزای حزب لیبرال حاکم تبدیل شد.

بازنشستگی و بخشی از پس اندازهای خصوصی ایجاد شدند.

"اتحادیه جوانان ضدکمونیست"، توسط مدیریت شائول برسمیت پذیرفته شدند. وقایع مشابه با درجه کمتری در کارخانه های سامسونگ و داوو بوقوع پیوست. چهار ماه پس از آغاز جنبش «اوسان»، ۳۴۰۰ اعتصاب با مطالبات مربوط به دستمزد یا برسمیت شناسایی اتحادیه، و یا با هر دو این مطالبات، در بخشهای مختلف اقتصادی صورت گرفت. از سال ۱۹۸۷ به بعد "کنفرانسهای محلی اتحادیه های مستقل" یکی پس از دیگری دائر شدند و اتحادیه های بزرگ در واحدهای تولیدی بزرگ، بویژه در شائولها، ایجاد گردیدند.

در فاصله ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ دوره متوسط اعتصابات از ۵/۳ به ۱۹/۲ روز در سال افزایش یافت. در پایان سال ۱۹۸۹ تعداد "اتحادیه های دموکراتیک" از ۷۰۰۰ تجاوز میکرد. در ابتدای سال ۹۰ از اتصال این "اتحادیه های دموکراتیک" که در فاصله سالهای ۸۹-۱۹۸۴ تشکیل شده بودند، «کنفرانس سراسری اتحادیه های کره» بشکل غیر قانونی اما علنی بوجود آمد. در این زمان هنوز صحبتی از تحمل وجود یک مرکز سراسری اتحادیه های دیگر (در کنار اف. تی. کی. یو) در میان نبود. در سال ۱۹۹۲ دولت غیر نظامی کیم یانگ Kim Young Sam، شخصیت سیاسی معروفی در اپوزیسیون دیکتاتوری نظامی، با برنامه لیبرالیزاسیون سیاسی و اقتصادی به قدرت رسید. در این دوران از اصلاحات، "اتحادیه های دموکراتیک" را دیگر به غیر قانونی بودن متهم نمیکردند اما هنوز صحبتی از قانونی کردن آنها نیز در میان نبود. مرکز سراسری "اتحادیه های دموکراتیک" شکل فعلی خود را تنها در سال ۱۹۹۴ یافت و نام "کی. سی. تی. یو" (K.C.T.U.)، کنفدراسیون اتحادیه های کره) بر خود گرفت.

در دهه ۱۹۸۰ دو تحول بزرگ در اقتصاد کره روی داد: یکی روند لیبرالیزاسیون یا بازگشایی بازار های کالائی و پولی در اواسط این دهه است. دوم اینکه، از همان ابتدای دهه ۱۹۸۰ بازار داخلی در کره آغاز به رشد کرد و منطق محدودیت تولید برای مصرف به نفع تولید برای صادرات، تعدیل شد. از این پس سرمایه گذارها بمنظور پاسخ دادن به تقاضای داخلی افزایش یافتند. با گسترش بازار مصرف داخلی، میبایست سهم مزد در درآمد ملی رو به افزایش بگذارد، بویژه اینکه کمبود نیروی کار این گرایش افزایش مزد را تشدید میکرد. در این برهه مبارزات کارگری برای افزایش دستمزد سد بزرگی در مقابل خود نمیابند و غالباً با موفقیت مواجه میشوند. در فاصله سالهای ۹۶-۱۹۸۷ مرزها بطور متوسط ۱۲ تا ۱۳ درصد در سال افزایش داشته اند. در تعداد کمی از شاخه ها، مثل اتوموبیل سازی یا الکترونیک، قبل از بحران دستمزدها به استاندارد اروپائی نزدیک بودند. اما در همانحال و در فاصله سالهای ۹۶-۱۹۹۰ اختلاف دستمزد کارگران بنگاههای کوچک یا متوسط با کارگران شاغل در شائولها از ۱۱٪ به ۳۸٪ رسید؛ یعنی بخش بزرگی از افزایش مزد به بخش کوچکی از کارگرانی که در بخشهای مهمتر تولیدات صنعتی شغل بودند اختصاص یافت.

اما این انعطاف سرمایه در قبال افزایش دستمزدها با سخت شدن موضع آن نسبت به اتحادیه ها همراه بود. دولت در بعضی از بنگاهها تشکیل نهاد جدیدی بمنظور مذاکره میان کارفرمایان و کارگران را تحمیل میکرد. این نهاد بنام "کمیته کارگر و کارفرما" آلترناتیوی در مقابل اتحادیه و مذاکرات دسته جمعی بود. در فاصله سالهای ۸۷-۱۹۸۱ تعداد این کمیته ها بشکل چشمگیری افزایش یافت. از دیدگاه تئوریهایی آکادمیک توسعه، در این دوران کره تجربه ای موفق از تئوریهایی بحساب میامد که به آزادیهای سیاسی و اجتماعی علی العموم و به آزادیهای اتحادیه ای به معنای اخص، نقش مثبتی در برنامه توسعه اقتصادی خود نمیدهند، و آنچه را مقدم می شمارند بازار و ثبات سیاسی مورد لزوم آنست که رژیمهای اقتدارگرا نهایتاً برای تامین آن مناسبترند. این نظریه در دهه هشتاد در نهادهای جهانی سرمایه نیز معتبر بود و از سوی ارگانهای بین المللی اصرار زیادی برای پذیرش آزادی های اتحادیه ای در کره صورت نمیگرفت.

بحران اقتصادی نیمه دوم دهه ۱۹۹۰

از سال ۱۹۹۵ نشانه های بحران عمومی مدل رشد کره جنوبی، که بر یک توسعه اقتصادی سریع بدمد سرمایه گذارهای کلان متکی بود، پدیدار شد. این بحران متعاقب فشرده شدن رقابت در بازار جهانی و در

دینامیسم این مدل رشد مبتنی بر تولید بمنظور صادرات بدمد آنچه که "زیر-مزد" هم خوانده میشود، یعنی کنترل افزایش دستمزد و نگهداری آن در حدی پائینتر از سطح بارآوری تولید، متحقق میشد. در این سیستم هرچند سطح زندگی کارگران نسبت به افزایش هزینه زندگی پائین نمی آمد، اما سهم مزد در درآمد ملی منظم کاهش مییافت. این شکل از افزایش دستمزد کنترل شده - که تا اوائل دهه ۱۹۸۰ برقرار بود- در عین اینکه بازتولید نیروی کار را از نظر اقتصادی مختل نمیکرد، هزینه تولید را نسبت به رقبای خارجی که از سطح برتر تکنولوژیک و بار آوری بالا بر خوردار بودند کاهش میداد و رقابت پذیری را در بازار جهانی مقدور میکرد.

در دهه ۱۹۶۰ و با محوری شدن نقش دولت در اقتصاد، بوروکراسی سنگینی در مدیریت اجتماعی کار بوجود آمده بود. حل اختلافات میان کارگران با کارفرمایان و مدیران به سیستم حکمیت پیچیده ای سپرده شد که در اختیار اداره کار قرار داشت. هدف اصلی این سیستم کنترل افزایش دستمزدها در حد تعیین شده از سوی دولت (مطابق همان سیاست «زیر-مزد») بود. با اینکه در موسسات تولیدی بزرگ یک نهاد مشترک مرکب از مدیریت و اتحادیه وجود داشت که شرایط کار را تعیین میکرد، اداره کار قانوناً اختیار فسخ کلیه تصمیمات این ارگان را داشت و نوعی پلیس کار از نزدیک اعضای اتحادیه "اف ک تی یو" و فعالیتهای آنها را زیر نظر میگرفت.

اتحادیه های کارگری در دهه هشتاد

در سالهای ۸۰-۱۹۷۹ یک جابجائی خونین در رژیم نظامی صورت گرفت که موقعیتی برای بروز اعتراضات مردم تا حد قیام مسلحانه را فراهم کرد. در این دوران پر تب و تاب در هر گوشه و کناری از درون اعتصابات پراکنده در کارخانجات، اتحادیه های محلی که خود را "مستقل" مینامیدند سر برآوردند، و با اینکه قانوناً مجبور به شرکت در «اف. کی. تی. یو» بودند علناً سیاست مماشات و نزدیکی آنرا با دولت افشا میکردند. در این سالها بود که بخش رادیکالی از جنبش دانشجویی مستقیماً به جنبش کارگری پیوست. فعالین این جنبش روانه کارخانجات شده و با هدف مبارزه برای تشکیل اتحادیه های مستقل در آنها بکار میپرداختند. بخشی از این جنبش "اتحادیه های مستقل" متأثر از "الاهیات آزادیبخش" بود و جریانات روشنفکری مذهبی در نقش دادن به آن فعال بودند. جنبش اتحادیه های مستقل که در مبارزه کارگری ابتدای دهه ۱۹۸۰ نقش فعالی بازی کرد، در پایان سال ۱۹۸۴، بدنبال سخت شدن قوانین کار و پاکسازی کارخانجات از مبارزین و دستگیری صدها تن از فعالین، عملاً از صحنه اجتماعی محو شد.

اما کمتر از یکسال بعد موج تازه ای از مبارزه اینبار در شائولهای که تا کنون از اعتصابات برکنار مانده بودند آغاز شد. ویژگی حرکتیهای کارگری این دوره در تعداد زیاد این حرکات و شکل بسیار رادیکال آن بود. شدت اعتراضات این دوره که دو-سوم آنها با تظاهرات یا همراه بود را باید در کثرت آنها، در شمار شرکت کنندگان، و نیز در مدت زمانی که بدرازا میکشیدند جستجو کرد.

در کارخانه "داوو" برای اولین بار دو هزار کارگر نمایندگان اتحادیه «اف. کی. تی. یو» را عزل نموده و نمایندگان خود را همزمان با اشغال کارخانه انتخاب کردند. مطالبه آنها افزایش دستمزد بمیزان سه برابر و نیم میزان افزایش پیشنهادی اتحادیه بود. در پی آن، اولین اتحادیه "غیر قانونی" در خارج از تشکیلات "اف. کی. تی. یو" توسط چند صد کارگر ایجاد گردید. دو ماه بعد اولین اعتصاب همبستگی بعد از چند دهه در ۹ کارخانه یک «شائول» سازمان داده شد. این تحولات چون محل وقوع آنها کارخانه های پیر پرستیژ شائولها بود انعکاس وسیعی در کشور یافت. نسل تازه ای از اتحادیه ها در گسست از قانونیت و رسمیت بوجود آمد که بعد ها آنرا "اتحادیه های دموکراتیک" نامیدند.

"اتحادیه های دموکراتیک" در کارخانه های هوندا تنها در یک منطقه (منطقه اولسان) پس از ۲۰ ماه مبارزه و اعتصاب عمومی توسط ۸۰ هزار کارگر، دهها تظاهرات عظیم، نبردهای خیابانی با پلیس و مزدوران

چارچوب لیبرالیزاسیون مالی که به فوق انباشت و فوق سرمایه گذاری دامن میزد (تا جائیکه برخی از سرمایه گذاری های سنگین به نتیجه اقتصادی نرسیده و بعضی از قروض پس داده نشدند) بالا گرفت.

پاسخ به این بحران، بازسازی اقتصادی وسیع همراه با بیکارسازیهایی وسیع بود. اما سنتهای موجود در روابط کارگر و کارفرما با این تحولات خوانائی نداشتند. میبایست مدل "شغل مادامالعمر" را که در شائبولها مسلط بود در هم شکست. بطور نمونه، در مدل پدرسالارانه موجود، شائبول که معادل یک "خانواده بزرگ" شمرده میشود امنیت شغلی و امکان ترقی را برای "فرزندان" خود تامین میکند و در عوض کارگران میبایست با انجام اضافه کاری بدون مزد و داوطلبانه، و گذشتن از مرخصی مراتب "امتنان" خود را به نمایش بگذارند. این شکل از روابط مسلط در شائبولها در دوران گسترش و رشد سریع اقتصادی مدلی کاملاً عقلانی از نظر کارفرما محسوب میشود. اکنون الگوئی که میبایست جای آنرا میگرفت الگوئی متکی بر انعطاف کامل بازار کار بود.

روز ۲۶ دسامبر ۱۹۹۶ بنام "منافع ملی" و برای تطبیق مقررات کار با "جهان در حال تحول" و مدرنیزه کردن آن قانونی به تصویب مجلس رسید که بعدها به کودتای حزب حاکم (که تنها نمایندگان آن در هنگام تصویب این قانون در مجلس حاضر بودند) معروف شد. نکات عمده این قانون بطور خلاصه عبارت بود از: سهلتر شدن روند بیکارسازی، افزایش و انعطاف زمان قانونی کار، و امکان جانشین کردن کارگران اعتصابی با کارگران موقت. بعلاوه اینکه تشکیل اتحادیههای جدید تا سال ۲۰۰۰ ممنوع میگردد و اقتدار سرویسهای مخفی و پلیس افزایش مییافت. تصویب این قانون بلافاصله یک اعتصاب عمومی را دامن زد که ۱/۶ میلیون نفر در آن شرکت کردند. این اعتصاب ۲۴ روزه که "کی. سی. تی. یو" در رهبری آن نقش عمده را داشت و از حمایت فعال و همکاری اتحادیه "اف. کی. تی. یو" (یک میلیون عضو) نیز برخوردار بود، انعکاس گسترده ای در جهان یافت و توجه افکار عمومی را به اوضاع اجتماعی کره جلب نمود. دولت کره در مقابل شدت عکس العمل اعتراضی و دخالت نهادهای بین المللی مانند کمیسیون کار سازمان جهانی همکاری و توسعه (OECD) و کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد (ICFTU)، سازمان جهانی کار و کار (ILO)، بیکارسازیهایی را به سال ۱۹۹۹ موکول کرد و تعدادی از مواد مربوط به انعطاف بازار کار را حذف نمود. همچنین هرچند "کی. سی. تی. یو" هرمدیف با "اف. کی. تی. یو" بعنوان طرف مذاکره برسمیت شناخته شد، با این حال فدراسیونها و اتحادیه های تشکیل دهنده آن نه در سطح سراسری و نه در سطح محلی بلافاصله قانونی نشدند. علیرغم معلق شدن این قانون، تحول مدل بازار کار در کره بویژه با تغییر گرایش مدیریت در شائبولها که سیستم "شغل مادامالعمر" را زیر سؤال برده و برخی از مدلهای رائج مدیریت در غرب را برگزیدند، تحقق یافت.

در تمام طول سال ۱۹۹۷ بر دامنه بحران افزوده شد بطوریکه در پایان سال کره به صندوق بین المللی پول متوسل شد. طرح "نجات" کره در تاریخ صندوق بین المللی پول مهمترین طرح در نوع خود بود و برنامه صرفه جوئی و رفرمهائی که در مقابل آن مطالبه شد نیز از غول آسا ترین برنامه های تاکنونی در نوع خود بوده است. کره متعهد شد که در بازارهای پولی و بنگاههایش را بروی سرمایه گذاری های خارجی باز گذاشته و مدیریت شائبولها را همراه با تعطیل بسیاری از کارخانجات تصحیح و عقلانی کند. هزینه این بازسازی و سازماندهی آن از محل دستمزدها تامین میشود. از دسامبر ۱۹۹۷ به بعد در همه شائبولها طرح های وسیع بیکارسازی و کاهش مزدها اعلام گردید، ولی اساساً در حد اعلام باقی ماندند. اگر کارگران شاغل در صنایع بزرگ از بیکارسازی و کاهش دستمزدها نسبتاً در امان ماندند تا حدی به این خاطر بود که قانون کار به نوعی آنها را تحت پوشش خود قرار میداد، و همچنین نزدیک شدن موعد انتخابات بیکارسازیهایی بزرگ را به دوران پس از آن موکول میکرد. اما شائبولهائی که ورشکست شده بودند ملی شدند و بیکارسازی و تعطیل کارخانجات بویژه گریبان کارگران موسسات کوچک و متوسط را گرفت.

بسیاری از صاحبان واحد های تولیدی کارگران خود را بیکار کرده و سپس همانها را بعنوان کارگر "موقت"، با ۶۰٪ تا ۷۰٪ حقوق سابقشان، و

بدون حقوق اتحادیه ای و بدون بیمه بیکاری، استخدام میکردند. از آغاز سال ۱۹۹۷ تا فوریه ۱۹۹۸، تعداد کارگران موقت به میزان ۸/۷ در صد و کارگران روزانه ۵/۲ در صد افزایش یافت؛ در حالیکه تعداد کارگران تمام وقت به میزان ۳/۳ در صد سقوط کرد.

در اوت ۱۹۹۸ سقوط زنجیره ای بورسهای کشورهای آسیائی گریبان کره را نیز گرفت. پول کره به نصف بهای خود سقوط کرد و دولت در معرض ورشکستگی قرار گرفت. سرمایه های بین المللی میدان را وسیعاً خالی کردند. با ورشکستگی شرکتهای مالی ای که به صنایع وام میدادند، شائبولها دیگر ذخیره ای برای ادامه فعالیت خود نداشتند و سقوط آزاد تولید آغاز گردید. ۵ بانک و ۵۵ شرکت دولتی تعطیل شدند و دولت در آستانه ورشکستگی قرار گرفت. در نخستین هفته پس از سقوط بورس، دهها هزار نفر بیکار شدند. همراه با بیکاری و سقوط دستمزدها قیمتها افزایش مییافتند، در زمستان ۱۹۹۸، ۴ میلیون نفر بیکار شده و کاهش دستمزدها که کمابیش بشکل "داوطلبانه" صورت میگرفت سطح زندگی طبقه کارگر را تا ۳۰ در صد کاهش داده بود.

نتیجه انتخابات پایان سال ۱۹۹۷ به قدرت رسیدن کیم دا جونگ (Jung Kim Dae) چهره سرشناس "سوسیال دموکرات" و خوشنام اپوزیسیون بود که بر مبنای یک ائتلاف انتخاباتی با یک حزب دست راستی دولت وحدت ملی را، با تفویض پست نخست وزیری به رئیس سابق پلیس سیاسی و یکی از افسران کودتای ۱۹۶۱، تشکیل داد. «کیم دا جونگ» برنامه تبلیغاتی انتخاباتی خود را بر مبارزه با قدرت شائبولها و مجبور کردن آنها به پرداخت بهای بحران، ایستادگی در مقابل صندوق بین المللی پول و تعهد به تن ندادن به هیچگونه سازشی که موجب کاهش سطح زندگی مردم شود، قرار داده بود. اما دولت تازه پس از بقدرت رسیدن او و یاران سیاسی جدیدش برنامه خود را ادامه لیبرالیزاسیون اقتصادی، تجدید سازمان صنایع، و اجرای تدابیر مربوط به انعطاف، که توسط صندوق بین المللی پول مطالبه میشد، اعلام کرد.

به ابتکار رئیس دولت جدید، و به توصیه نهاد های جهانی مانند صندوق بین المللی پول و سازمان جهانی کار (آی. ال. او)، کمیسیون سه جانبه ای مرکب از نمایندگان دولت، کارفرمایان و اتحادیه ها تشکیل گردید که هدف اعلام شده آن خروج کشور از فاجعه اقتصادی از طریق عملی کردن سیاستهای صندوق بین المللی پول بود. علاوه بر کنفدراسیون اتحادیه ای "اف. کی. تی. یو" از "کی. سی. تی. یو" هم که یکسال قبل از آن برسمیت شناخته شده بود برای شرکت در این کمیسیون دعوت بعمل آمد. این دعوت را پذیرفتند و کمیسیون سه جانبه از فوریه ۱۹۹۸ آغاز بکار کرد.

با برسمیت شناخته شدن و آغاز روند قانونی شدن که تا سال ۱۹۹۹ بدرازا کشید، "کی. سی. تی. یو" و "مرحله جدیدی از حیات خود را آغاز کرد. در این دوران جدید بود که مشکلات و محدودیتهای آن در کشاکش بحران و چالش برنامه "تصحیح ساختاری" عریان شد، اما پیش از پرداختن به آن، آشنائی با موازین سیاسی و اولویتهای عملی آن ضروری است.

کی. سی. تی. یو.

پایگاه اجتماعی: پایگاه "کی. سی. تی. یو" را، با ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار عضو. کارگران "شائبولها" که نقش تعیین کننده ای در اقتصاد کشور دارند تشکیل میدهند. رادیکالیسم این اتحادیه، که سنت مبارزاتی کارگری کره را نمایندگی میکند، قبل از هر چیز در خدمت منافع بخش ممتازتر کارگران است که ۱۳/۳ در صد کارگران شاغل در بخش صنعتی را تشکیل میدهند. آنچه جهتگیری و اقدام برای بهبود شرایط این دسته از کارگران و جذب آنها به فعالیت متشکل را ضروری و حیاتی میسازد عبارتند از: اختلاف فاحش شرایط کار و مزد میان کارگران واحدهای کوچک و متوسط با شرکتهای بزرگ و شائبولها، رواج کار نیمه وقت و موقت در صنایع بویژه به بعد از بحران، فقدان هر گونه تامین اجتماعی در مراکز تولیدی با تعداد شاغلین کمتر از ۵ نفر. در کشوری که زننده ترین نوع تبعیض میان کارگران زن و مرد برقرار است (بعنوان مثال در سال ۱۹۹۶ سطح متوسط مزد در میان زنان از به میزان ۴۰/۵٪ از متوسط مزد مردان کمتر بود) و سنتهای پدرسالارانه این تبعیضات را باز تولید میکنند، پرداخت فوری به این مسئله حیاتی

است. اتحادیه با اینکه در اسناد پایه‌هایش به این متعهد میشود که هدف سازماندهی کارگران غیر شائبولی را دنبال کند اما بجز مطالبات عمومی مانند طرح افزایش مزدها در سطح سراسری و فرا شاخه ای و گسترش حداقل مزد قانونی به تعداد بیشتری از کارگران تا بحال اقدامی برای پیش رفتن بسوی تحقق آن نکرده است.

سازمان سیاسی: "کی. سی. تی. یو" در برنامه و مدارک پایه‌ای خود به یک اپوزیسیون سیاسی کارگری و رادیکال میماند و بنظر میآید که قدمهای اولیه را بسوی تشکیل یک حزب کارگری برمیگرداند. در اسناد پایه‌ای از جمله آمده است: "جنبش اتحادیه‌ای تنها در منافع فوری، اضافه دستمزد، و اصلاح قوانین کار خلاصه نمیشود و مبارزه برای دستمزد به تنهایی نمیتواند ضامن ارتقاء کیفیت عمومی و سطح زندگی کارگران باشد؛" مبارزه روزمره آنان باید ترجمان خود را در نیروی سیاسی‌ای بیابد که تحقق یک جامعه متکی بر برابری انسانها را ممکن کند؛ "دخالته کارگران در نهادهای تصمیم گیری در تمام سطوح زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ضروری است و تنها وقتی که کارگران نقش واقعی خود را در تولید و پیشرفت اجتماعی ایفا کنند میتوان به جامعه دموکراتیک و وحدتی که شرط لازم برای برابری نوع بشر است دست یافت؛" و هدف خود را این میدانند که به نیروی رهبری کننده برای تحقق یک رفرف اجتماعی تمام عیار تبدیل شود.

وجود گرایشات مختلف در اسناد پایه‌ای این سازمان خود را بوضوح نشان میدهد، در چهار مانیفست پایه‌ای که جای برنامه را میگیرند مجموعه‌ای از انواع اهداف و مطالبات فوری و درازمدت ارائه شده است: آزادی تشکل، اصل مذاکرات دستجمعی و عمل جمعی، بهبود شرایط کار با مزد درخور زندگی، تضمین امنیت شغلی، برقراری و گسترش سیستم حداقل مزد، تامین اجتماعی در برابر سوانح کار و تصادفات، تحکیم و بهبود بیمه های اجتماعی، مسکن، آموزش آزاد، بهداشت همگانی، بیمه زایمان، از میان بردن تمام عملکردهای مبنی بر تبعیض در مورد ناتوانان و کارگران مهاجر، مبارزه برای برابری حقوق "انواع" (زن و مرد)، شرکت کارگران و اتحادیه ها در تصمیمات مدیریت، کنترل کارگری بر سرمایه انحصاری، توسعه بنگاههای کوچک و متوسط، عادلانه کردن سیستم مالیاتی و قیمتها و سیستم مالی و بودجه، توسعه کشاورزی، حذف سیستم زمین بازی، ایجاد مالکیت عمومی بر زمین و استفاده مشترک از زمین، حفظ محیط زیست، و توجه و تمرکز سیاستهای توسعه بر محیط زیست، پی ریزی یک سیستم اجتماعی و دموکراتیک تنظیمی (regulation) برای اداره عملیات بنگاههای انحصاری، دفاع از حاکمیت ملی، استقلال و وحدت دو کره، توسعه همبستگی با کارگران سراسر جهان، با نیروهای پیشرو بمنظور دفاع از حقوق بشر، دموکراسی، و صلح و علیه جنگ و سلاح هسته‌ای.

کمسیون سه جانبه و "توافق بزرگ"

نتیجه کار کمسیون سه جانبه با شرکت نمایندگان دولت، کارفرمایان و دو کنفدراسیون اتحادیه‌ای که از ژانویه ۱۹۹۸ آغاز بکار کرد، توافقی بود در مورد چارچوب بیکارسازی که مبنای بازسازی اقتصاد کره را تشکیل میداد ولی نام "قرارداد اجتماعی برای مبارزه علیه بیکاری" را بر خود گرفت. این توافق در ماه فوریه توسط هر دو کنفدراسیون اتحادیه ای امضا شد.

بطور خلاصه، این توافق اجازه بیکارسازی را به موارد دیگری بغیر از مشکلات مالی، یعنی به موارد ادغام یا بازخرد شرکتها، تعمیم داده و محدودیتهای استفاده از نیروی کار موقت و دوره‌ای را در تعدادی از صنایع بر میداشت. اجبار موسسات اقتصادی به اخذ توافق قبلی اتحادیه‌ها یا دادگاهها را برای بیکارسازی، بشرطی که حداقل از ۶۰ روز قبل آن را اعلام کنند، از میان بر میداشت. در مقابل صاحبان شرکتها متعهد میشدند که طرح های بیکارسازی را در اتحادیه به بحث بگذارند و توافق آنها را (تنها با جنبه مشورتی) در اشکال پیاده کردن این طرحها جلب کنند. قول مبهمی مبنی بر افزایش بودجه برای گسترش بیمه بیکاری و تعمیم آن به تعداد بیشتری از کارگران داده شد (۲). (سیستم بیمه بیکاری موجود در آن برهه که در سال ۱۹۹۵ مقرر شده بود، تنها شامل یک-سوم کارگران دائم میشد که در استخدام شرکتهاست با بیش از ۱۰ نفر شاغل بودند). در توافق جدید نیز صحبتی از تحت

پوشش قرار گرفتن کارگران موقت نبود، در حالیکه تعداد این کارگران قبل از آغاز بحران به ۴۵٪ نیروی کار میرسید. موارد دیگر این توافق عبارت بود از مجاز شمردن تشکیل اتحادیه مدرسین (که تابحال غیر قانونی بود) و نیز مجاز کردن اتحادیه ها به معرفی کاندیدا در انتخابات سیاسی از جمله در انتخابات شهرداریها (اما این مورد از قبل هم وجود داشت کما اینکه "کی. سی. تی. یو" در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷ کاندیدای خود را داشت). یک هفته بعد نمایندگان مجلس این توافق را با تحمیل اصلاحاتی بر آن به تصویب رساندند.

در خود کنفدراسیون "کی. سی. تی. یو" برای شرکت در این کمسیون سه جانبه اتفاق نظر موجود نبود. تعدادی از اتحادیه های تشکیل دهنده آن تصمیم به شرکت در این کمیته را به دو دلیل مورد نقد قرار میدادند. از یکسو چون اتحادیه نمیبایست کمترین اعتباری به بیکارسازیهای وسیع برنامه‌ریزی شده در شائبولها بدهد، و از سوی دیگر چون برنامه کار کمیته هیچ بحثی نه در مورد دلایل بحران مالی و نه در مورد از میان بردن سیستم شائبولها (که اصلی ترین مطالبه این اتحادیه در رابطه با بحران موجود بود) نداشت. در این چارچوب، انتشار توافقنامه کمسیون طوفانی از اعتراض در این سازمان برانگیخت. پس از انتشار توافقنامه، اتحادیه‌های کارخانجات هوندای "اولسان" (یکی از دژهای سنتا مبارز با ۵۰ هزار عضو) بیانیه ای مبنی بر محکوم کردن آن منتشر کردند. چند روز بعد از انتشار توافقنامه، کنفرانس فوق العاده با اکثریت ۷۵٪ توافق مزبور را مردود شمرد. بدنبال این تصمیم هیئت رهبری استعفا داد و کمیته اجرائی موقتی بجای آن انتخاب شد که رهبران اتحادیه‌های متالورژی که پایه تاریخی و هسته مبارز کنفدراسیون را تشکیل میدادند از اعضای آن بودند. این کمیته از سوی کنفرانس موظف شد که طرح قانونی قوانین جدید "توافق بزرگ" را پس گرفته و بر مبنای مردود شمردن بیکارسازی پیشنهادات خود را مجدداً به مذاکره بگذارد و در صورت نرسیدن به توافق روز قبل از تصویب قانون به اعتصاب عمومی فراخوان دهد. (فراخوان این اعتصاب عمومی لغو شد).

پس از بحران

کره جنوبی امروز بحران را پشت سر گذاشته و اقتصاد آن کمر راست کرده است. صورتحساب این بحران را کارگران و حقوق بگیران، علیرغم اینکه از توان مبارزاتی شان ذره ای کاسته نشده بود و از اعتراضات و اعتصابات چه به شکل پراکنده و محلی و چه به شکل عمومی و سرتاسری باز نایستاده بودند، به تمامی پرداختند. به نظر میرسد "کی. سی. تی. یو" از این دوران و تجربه توافق بزرگ قویتر بیرون آمده است، بر آمد مبارزه جهانی ضد گلوبالیزاسیون از سیاتل به بعد خون تازه ای در رگهای آن دمیده، ادبیات آن بسمت چپ چرخیده، و کاملاً ممکن و طبیعی است که گرایش سوسیالیستی موجود در آن تقویت شود. نتایج شفاف شدن این گرایش میبایست بشکل طبیعی مرکز توجه و فعالیت را به کارگران شاغل در کارخانجات کوچک و متوسط و نیز زنان کارگر منتقل کند.

عقب نشینی غیر تاکتیکی اتحادیه

همانطور که در حین مرور تاریخ معاصر جنبش کارگری کره دیدیم، کنفدراسیون "کی. سی. تی. یو" کمبودی از لحاظ رادیکالیسم نداشت. قدرت بسیج توده ای و رهبری و هماهنگی اعتصابات بزرگ و کوچک، عمومی و محلی نه تنها میزان رزمندگی و پیگیری آن بلکه سطح بالای تشکل را در آن به نمایش گذاشتند. به هیچ چیز دیگر جز به نیروی پایه کارگری خود متکی نبود و هیچ ایرادی از لحاظ "استقلال" نمیشود به آن گرفت. از لحاظ دموکراسی یک نمونه تمام عیار از کنترل اتحادیه بر رهبری و دسته جمعی بودن و شفافیت تصمیم گیریها ارائه مینمود. و در معرفی کوتاه برنامه‌اش دیدیم که افق دیدش هم محدود به مسائل صنفی نبود و به طرح مطالبات اقتصادی هم قناعت نمیکرد. اما هیچکدام اینها نتوانست تضمینی باشد تا بر سر یک تندیس به ابزار اجرای سیاستهای صندوق بین المللی پول و بیکارسازیهای وسیع و دستجمعی، و تقریباً بدون کسب هیچگونه امتیاز متقابلی، بدل گردد. مشکل را حتی نمیتوان به گردن رهبران سازشکار انداخت، چرا که با تعویض رهبری گرایش رادیکالتری به کمسیون فرستاده شد، اما چیزی تغییر نکرد، توافقات دوباره به مذاکره گذاشته نشدند، قانون بیکارسازی بر مبنای طرح امضا شده از سوی اتحادیه ها تصویب شد و اعتصاب عمومی

اعلام شده نیز بدلیل تهدید رئیس دولت به شدت عمل لغو گردید.

پیش از آغاز کار کمیسیون، که تقریباً همزمان با آغاز کار دولت جدید بود، اتحادیه افق کار خود را بر دموکراتیزاسیون رژیم از سوی رئیس دولت جدید بنا گذاشته بود و تصور میکرد که رژیم "مستقل ملی" بر زمینه دموکراسی‌ای که وعده میداد(۳)، به جنگ شائولها رفته و صورتحساب بحران را از آنها مطالبه خواهد کرد، سیاستهای لیبرالیزاسیون و بازگشایی بازارها را محدود خواهد نمود، و برنامه "سیاست تصحیح ساختاری" را به شکل نابش بمورد اجرا نخواهد گذاشت.

در تمام مدتی که "کی. سی. تی. یو" با دولت سابق بر سر قانونی شدن و تحمیل آزادیها و پلورالیسم اتحادیه ای به آن دست و پنجه نرم میکرد، دست بدامن نهادهائی چون سازمان جهانی کار (آی. ال. او.)، و دیگر نهاد های جهانی اتحادیه‌ای، بود که پشتگرمی و حمایت عملی خود را از او دریغ نمیکردند. چشمگیرترین این حمایتها در طول اعتصاب عمومی ۹۷-۱۹۹۶ بود که این نهادها برای نرم کردن دولت و تشویق او به عقب نشینی از هیچ تلاش فرو گذار نکردند. اما این تلاشها نه از سر همدلی با کارگران و اتحادیه های آنها و نه حتی برای ایجاد آرامش اجتماعی بود، بلکه از سر این بود که برنامه‌های سازمانهای مالی بین المللی به شرکت همه ارگانهای نمایندگی کارگری نیاز داشت. "درسی" که آن دسته از نهادهای جهانی سرمایه که موضوع کارشان امور مربوط به روابط اجتماعی و کار است از اعتصاب عمومی ۹۷-۱۹۹۶ کره گرفتند این بود که: "تمایل دولت به تحمیل تغییرات بزور، بدون دیالوگ و بدون تامین همایی susnesnoc، در آینده نزدیک به بحران سنگینی که نتایج وخیمی در بر دارد خواهد انجامید" (کمیسیون اتحادیه ای مشورتی «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»، اکتبر ۹۷). سازمان جهانی کار (آی. ال. او) هم معتقد است که شرط مقدم برای تامین رشد اقتصادی همانا بازار آزاد است و تضمین آن از طریق برقراری ثبات سیاسی میسر است. اما این ثبات سیاسی دیگر با روشهای اقتدارگرایانه تامین نمیشود و میبایست توافق و شرکت نهادهائی واقعی نمایندگی کارگران و را به برنامه های مقرر شده و لازم برای تامین این رشد (و یا اجرای برنامه های تصحیح ساختاری) جلب نمود. این همایی توافق نظر (consensus) تنها تضمین موفقیت سیاستهای جهانی مشقتبار مانند بیکارسازیهای وسیع، کاهش خدمات دولتی و عمومی و نظایر اینها برای باز سازی اقتصادی و مقابله با تکانهای سیاسی و اجتماعی است که با خود به همراه میاورند. طبعاً هر اندازه این اتحادیه ها واقعی‌تر و پیگیرتر باشند، اعتبار توافقاتی که با آنها به انجام میرسند بیشتر خواهد بود. گزارش هشتاد و هشتمین آی. ال. او در مورد بیانیه سازمان جهانی کار (۲۰۰۰) به این اشاره میکند که در سالهای اخیر مشاهده شده که در نهایت امر روش سرکوب علیه جنبش اتحادیه‌ای در هر جا که عملی شده برای توسعه اقتصادی به دشواری تبدیل شده است؛ برعکس، تجارب و اطلاعاتی که از سایر کشورها (که اتحادیه ها سرکوب نمیشوند و آزادی عمل دارند) میرسد نشان میدهند که یک رابطه مستقیم میان آزادی اتحادیه ای و درجه بالائی از ثبات و بارآوری اقتصادی وجود دارد. مسئله این نیست و هرگز این نبوده که تنها هدف اتحادیه ها تامین دستمزد حداقل در سطح جهانی است ما فقط میخواهیم که به کارگران این ابزار را بدهیم که همراه با کارفرمایان و دولتها توزیع منصفانه تری از ثروت را که در چارچوب اقتصادی کشورشان بکنند، امکان پذیر کنند، نه بیشتر و نه کمتر.

مدیر دفتر آی. ال. او در کنفرانس ۸ کشور صنعتی (G8) در فوریه ۱۹۹۸ همایی اجتماعی (consensus) اعلام که در کره توافق سه جانبه چنان منافی را تامین کرد که هیچگونه راه حل تحمیل شده‌ای نمیتوانست ببار آورد. اتحادیه «کی. سی. تی. یو» نیز در کمیسیون سه جانبه راهی جز این در مقابل خود نتوانست ببیند، و در نتیجه معامله‌ای کرد که در آن بیکارسازیهای وسیع را با برسمیت شناسائی آزادی اتحادیه خود تاخت میزد.

زیر نویسها:

- ۱- آ. اف. ال، (AFL) «فدراسیون کار آمریکا»، در سال ۱۸۸۶ تاسیس شد و تا جنگ اول جهانی بزرگترین اتحادیه کارگری آمریکا بود. در فاصله میان دو جنگ از رشد آن کاسته شد اما پس از پایان جنگ دوم علیرغم وجود رقیب دینامیک تر خود سی. آی. او (CIO) (کنگره سازمانهای صنعتی) رو به گسترش گذاشت. این دو اتحادیه در سال ۱۹۵۵ در هم ادغام شدند. آ. اف. ال پس از پایان جنگ دوم و در دوران جنگ سرد حامل ایدئولوژی و سیاست آمریکا در جنبشهای کارگری جهان سوم بود و برای اینکار بودجه عظیمی در دست داشت. این اتحادیه امروز سوسیال دموکرات تر از همیشه صفوف خود را بروی مبارزه ضد گلوبالیزاسیون نتولیبرالی باز کرده است.
- ۲- در تابستان ۱۹۹۸ طول مدت استفاده از بیمه بیکاری به شش ماه رسید و در سال ۹۹ شش ماه دیگر هم به آن اضافه شد.
- ۳- در طول چهار سال حکومت "کیم دا جونگ"، ۶۶۳ کارگر زندانی شدند؛ در حالیکه تعداد زندانیان اتحادیه ای در دوران پنج ساله دولت قبلی ۶۳۲ نفر بود. طول مدت احکام حبس تا هفت سال زندان هم میرسید. رهبر "کی. سی. تی. یو" همراه با دبیر این کنفدراسیون و مسئول بخش کارکنان دولتی از ماه ژوئن تابحال در زندان بسر میبرند.

منابع:

- Jean-Jacques Pluchart, *La crise Coréenne (Grandeur et décadence d'un modèle de performance)*, 1999.
- Ick-Jin Seo, *La Corée du sud: Une analyse historique du processus de développement*, 2000.
- Sarah Anderson and John Cavanagh, "Supporter le fardeau - L'impact de la crise financière mondiale sur les travailleurs et les programmes alternatifs pour le FMI et les autre institutions", Avril 2000, www.attac.org/fra/toil/doc/ipsfr.htm.
- "Les dynamiques ouvrière en Asie orientale", Le Mouvement Social, Oct.-Nov. 95.
- Lutte de Classe (organe de Lutte Ouvrière) Mars 97 et Mai-Juin 98.
- KCTU, www.kctu.org.
- Organisation Internationale de Travail, divers rapports.
- OCDE, rapport, Octobre 1997.

شماره سوم، دیماه ۱۳۸۰، (دسامبر ۲۰۰۱)

به نقل از بارو

ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری
www.wsu-iran.org